



صدیقی هیچ تقصیری متوجهش نیست

اصغر جهانگیر، سخنگوی قوه قضائیه در پاسخ به سوآلی مبنی بر صحت و سقم برخی ادعاها پیرامون نقش کاظم صدیقی، امام جمعه تهران در پرونده تشکیل شده برای فرزند و همسر فرزندوی، اعلام کرد: «طبق بررسی‌های به‌عمل آمده و تحقیقات متقن و دامنهدار صورت‌گرفته در پرونده مزبور، هیچ‌گونه تقصیری متوجه حجت‌الاسلام‌والمسلمین صدیقی نیست و موردی در این راستا به اثبات نرسیده است.» در ادامه آمده است: «حجت‌الاسلام‌والمسلمین صدیقی همچنین صریحاً تأکید داشته که از هر گونه اعمالی که در این پرونده منتسب به فرزند و همسر فرزندش است تبری می‌جوید. روند تحقیقات درباره پرونده‌ی مورد اشاره همچنان ادامه دارد و دستگاه قضایی وفق تأکیدات مؤکد ریاست قوه قضائیه در پیگیری و بر خورد با هر گونه فساد، رویکردی قاطعانه و بدون اغماض و تبعیض دارد.»

ادامه از صفحه اول

گذشته گذشته است و آب رفته هرگز به جوی بازمی‌گردد. منظور نشان دادن دلایل ظهور وضعیتی است که به تنها شدن کشور در این شرایط بحرانی منجر شده است. وقتی چینی‌ها در برابر خبری مربوط به ارسال سامانه‌های دفاعی به ایران اینطور معتبر می‌گیرند، دیگر تأکید بر تنهایی کشور نیازی به استدلال اضافه پیدا نمی‌کند. مرثیه‌سرای و سوگواری برای تنهایی کشور چاره‌ساز نیست و گریه نمی‌گناید. زمامداران کشور باید در صدد نجات کشور از این وضعیت برآیند و برای این کار، فهم درست و دقیق از شرایط داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی ایران با تکیه بر منابع معتبر شرط نخست است. متأسفانه این مسئله پدیده‌ی دشمنان سرسختی در داخل کشور دارد. محافلی به فریب سهوی یا عمدی خود و مسئولان عادت کرده‌اند و در هر لحظه بحرانی با استناد به اظهارنظرهای فلان مقام سابق آمریکایی و اروپایی و با اطلاعات بی‌اهمیت برخی نشریات جهانی، فضا را غبار آلود و دیدها را برای مشاهده درست واقعیت، تاریک می‌کنند. این محافل فقط به این کار هم رضایت نمی‌دهند بلکه با هر نوع اطلاع‌رسانی متفاوت از سوی معدود رسانه‌های مستقل هم به سختی به مقابله بر می‌خیزند و با انواع تهدید و تهمت صدای شان را خاموش می‌کنند. با تسلط این محافل بر فضای رسانه‌ای کشور، واقعیت به یک سو و ذهنیت مسئولان به سوی دیگر می‌رود و بدین ترتیب فرصت تصمیم‌گیری در درست در زمان درست از کشور گرفته می‌شود. پرسش این است که این داستان قرار است تا کجا پیش برود؟

با شروع جنگ ۱۲ روزه، افشار مختلف اجتماعی از خود دلسوزی و مسئولیت نشان دادند و با فروخوردن نارضایتی‌های خود، نوعی همبستگی مدنی را به نمایش گذاشتند تا مسئولان کشور بدون نگرانی‌های مرسوم هم جنگ و عواقب آن را کنترل کنند و هم به بهترین تصمیم برسند. اکنون همان محافل این همبستگی مدنی را با تندترین الفاظ و حتی تهدید شخص رئیس‌جمهور و همکارش بخصوص وزیر خارجه هدف گرفته‌اند که مبادا تصمیمی خلاف تمایل و منافع آنان گرفته شود. آنها نه فقط خود را از هر جهت حق به جانب فرض می‌کنند بلکه برخی از آنان اصولاً خود را از قید هر قاعده و قانونی هم آزاد می‌بینند و گمان می‌کنند که تمامیت کشور به عنوان ملک طلق آنان به ثبت رسیده است و دیگر مردم کمترین سهمی از آن ندارند! بارها نسبت به خطر این محافل در «روز حادثه» تذکر داده شده است. افرادی که از دشواری‌های زمامداری در محیط پر مخاطره‌ای چون خاورمیانه کمترین ادراک صحیحی ندارند و بغرنجی و سرشت سوگناک سیاست‌برایشان نامفهوم است و تمام امور دنیا را به چند گزاره ساده و انتزاعی فرومی‌کاهند، برای هر جامعه و کشوری نوعی تهدید خفته به حساب می‌آیند اما اگر بخواهند به عنوان نیروی اثرگذار در صحنه سیاست کشور نقش بازی کنند تهدیدشان به فعل در می‌آید. آنان بی‌پروایند و بخصوص پروای حفظ کشور و منافع آن را ندارند. برای حفظ و تحکیم موقعیت خود حتی حاضرند جامعه را به بی‌ثباتی و هرج و مرج بکشانند و به کار خود افتخار هم بکنند. من با هیچ نوع برخورد قضایی و امنیتی با این محافل تا زمانی که دست به عملی مجرمانه نزده‌اند، موافق نیستم چرا که آنها هم بخشی از این کشورند و حتی برابر حقوق دیگران دارند، اما واضح است که باید رفتارشان به طرق مختلف کنترل و مدیریت شوند. اگر آنها به همین شیوه‌ای که آغاز کرده‌اند ادامه دهند، بدون تردید جامعه را به بی‌ثباتی و خشونت و هرج و مرج خواهند کشاند و کشور را قربانی اوهام خود خواهند کرد؛ آن هم در زمانه‌ای که این جامعه نیازمند همبستگی و آرامش برای عبور از یک گردنه به غایت خطرناک و تاریخی است.

۱۲ درس از جنگ ۱۲ روزه



نگار: آتش

چهارم؛ نارضایتی‌ها را جدی بگیرد

یک وجه از عملیات اسرائیل علیه ایران بیش از جنبه‌های دیگر، ذهن را به خود مشغول کرد. جذب همکاری احتمالاً صدها نفر در استان‌های مختلف در کنار آموزش، سازماندهی و به کارگیری آنان در جریان عملیات تروریستی. آن‌ها با چه انگیزه‌ای وارد این بازی شدند؟ مفهوم «نارضایتی» در امر جذب و استخدام منابع و عوامل توسط سرویس‌های حریف مفهومی بسیار مهم و تأثیرگذار است. اما این نارضایتی اکثر آبرای مواردی به کار می‌رود که فرد مذکور، دسترسی خاصی داشته باشد. اگر نارضایتی در زمینه به کارگیری افراد ساخت این شبکه تأثیر داشته، از چه جنسی بوده است؟ تا جایی که ما می‌دانیم، آن‌هایی که دستگیری‌شان اعلام شد بیشتر در جریان مونتاز، انتقال و به کارگیری پهلپادها فعال بودند. افرادی احتمالاً عادی و بدون دسترسی که به استخدام سرویس حریف درآمدند. بنابراین، احصاء انگیزه آنان در صورتی که نارضایتی باشد، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. نارضایتی از چه چیزی یا چه شرایطی آن‌ها را به این راه کشاند؟ خشمی داشتند؟ انگیزه‌ای برای انتقام داشتند؟ مشکلات اقتصادی در پروسه شبکه‌سازی و به‌طور کلی این دست عملیات بسیار مهم هستند. انگیزه مالی گاهی به تنهایی فرضاً با ۲۰۰۰ یورو پولی که حریف اسرائیلی به جاسوس خود پیشنهاد می‌کند، چه کارهایی می‌تواند انجام دهد؟ ۲۰۰۰ یورو برای موساد مبلغی نیست اما حدود ۲۰ میلیون تومان برای جوان ایرانی اصلاً کم نیست، چه بر سر این جامعه آمده که حریف حتی به خود این اجازه را می‌دهد که تصور کند چنین شبکه‌ای را می‌تواند در ایران ایجاد کند؟ اجرائی شدن آن بخشی دیگر است. یک کام بالاتر زمانی است که کسانای داوطلبانه دست به این اقدامات زده باشند. آن زمان بیش از این که اقدامی انجام دهید، باید بیشتر فکر کنید که چرا کار به این نقطه رسید.

اخبار می‌گوید آن‌هایی که در جریان عملیات نیروهای امنیتی و انتظامی بازداشت شدند، افراد عادی بودند. آیا در جریان حمله اسرائیل به ایران و هدف قرار دادن برخی اماکن و افراد خاص با عناصر نفوذی نیز طرف بوده ایم؟ اگر پاسخ مثبت باشد، کار عمیق بر این نقطه نیز بسیار ضروری است. آنچه در ضربه غافلگیرانه

کند؛ پرتابهایی که صرفاً خسارتی جزئی به جامی گذارند و بیشتر برهم‌زننده امنیت طرف مقابل هستند. ایران طیفی از پرتابهایی بااستیک پیشرفته را در اختیار دارد که اگر قصد استفاده از آن‌ها را داشته باشند، می‌تواند ویرانگر ظاهر شود. همانطور که در جنگ ۱۲ روزه ظاهر شد و سامانه تاد هم نتوانست به داد اسرائیل برسد. اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی با یک حکومت مستقر دارای زرادخانه و ساختار نظامی -اطلاعاتی طرف است نه گروه‌های مسلح. حتی اگر ضربه ابتدایی غافلگیرکننده باشد.

دوم؛ حریف از رگ گردن زد دیگر تر است

طراحی پیچیده و چندلایه رژیم تل‌آویو برای حمله به ایران، بامداد جمعه ۲۳ خرداد عملیاتی شد. معتقدم این طرح بیش از آنکه نظامی باشد، بیشتر مبتنی بر اقدامات امنیتی بود. آن‌ها ترکیبی از ترور هدفمند، حملات تروریستی با استفاده از پهلپادهای مینیاتوری دست‌ساز، عملیات روانی در بستر فضای رسانه و حملات هوایی به نقاط نظامی و غیرنظامی را طراحی کرده بودند. درصد موفقیت عملیات حریف اسرائیلی، جای تأمل بسیار زیادی دارد. آن‌ها بر اساس یک فهرست از اهداف انسانی پیش رفتند که ترور تقریباً هم‌زمان آن‌ها پیام‌هایی واضح دارد؛ نفوذ تا رگ گردن.

سوم؛ پایان افسانه پدافند اسرائیلی

عبار جنگ‌افزار در جنگ مشخص می‌شود و یک عملیات حقیقی، از صدها عملیات تمرینی تأثیرگذارتر است. اسرائیل روی پدافند هوایی خود تبلیغات زیادی انجام می‌داد و البته پدافند چندلایه آن‌ها، در جنگ‌های پیشین با گروه‌های مسلح، قابل قبول ظاهر می‌شد. بخش قابل توجهی از پرتابهایی گروه‌های مقاومت را هگیری می‌کرد. سیستم پدافندی که در برابر موشک‌های شلیک‌شده از سوی یمن به چالش کشیده شده بود، در برابر جنگ حقیقی با ایران و نه راکت‌ها، خود بر افسانه‌ای که حول آن ساخته شده بود نقطه پایان گذاشت. برخلاف تصور رایج، اسرائیل فقط سه سامانه پدافندی گنبد آهنین، پیکان و فلاخن داوود را ندارد. آن‌ها همچنین از جنگنده‌های نیروی هوایی و شناورهای نیروی دریایی در مدیترانه برای عملیات پدافندی استفاده می‌کنند. آن افسانه با این آسیب‌ها هم خوانی ندارد.

اول؛ ایران مانند لبنان و غزه نیست

درگیری گفت‌وگامی میان جمهوری اسلامی و رژیم تل‌آویو، فرازونشیب‌های بسیاری داشته. گاهی وزنه حوزه امنیتی در آن سنگینی می‌کرد و در مواقعی نیز به جنگ غیر مستقیم و نیابتی رسید. اما همه چیز پس از دو مقطع زمانی یعنی حمله ۱۷ اکتبر و سپس حمله اسرائیل به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق (فروردین ۱۴۰۳) تغییر کرد. از سال ۱۴۰۳ ایران و اسرائیل بیش از پیش با هم رودررو شدند و جنس تقابل‌شان با قبل تفاوت‌های زیادی پیدا کرد. درگیری دو طرف در سالی که گذشت، محدود بود اما این بار دو طرف ۱۲ روز با هم جنگیدند و هر چند به نظر می‌رسد هر دو تلاش کردند سطح تنش از حدی فراتر نرود، اما در همان سطح سنگین ظاهر شدند. وعده صادق ۱ و ۲ در برابر وعده صادق ۳ بیشتر یک بازی بچگانه به نظر می‌آید. جمهوری اسلامی ۲۱ حمله موشکی و ترکیبی علیه مواضع اسرائیل از شمال تا جنوب انجام داد که حجم خسارت‌های آن بسیار سنگین بود.

به غیر از حوزه جنگ زمینی، اسرائیل در جنگ‌هایش با گروه‌های مسلح فلسطینی در غزه یا اردوگاه‌های کرانه، و همچنین درگیری با حزب الله لبنان در شمال بیشتر با چه اسلحه‌ای مواجه می‌شد؟ بیشتر با موشک‌های قسام، راکت‌های مختلف و موشک‌های ضدتانک. اما ایران، حزب الله لبنان یا حماس نیست که در پاسخ به حملات اسرائیل، راکت‌های ابتدایی قسام یا زلزال را به سمت اسرائیل پرتاب

این مملکت فقط مال حزب‌اللهی‌ها نیست!



یوسف ناصر

روزنامه‌نگار و فعال رسانه

جنگ ۱۲ روزه تحمیلی رژیم صهیونیستی به ایران خیلی از ضعف‌ها و کاستی‌ها در نظام حکمرانی کشور را عیان کرد. جمهوری اسلامی طی ۴۶ سال گذشته همواره نوع مواجهه خود با اتفاقات داخلی را مناسب‌ترین راهی اعلام کرده است که توانسته نظام را از پیچ‌ها و گردنه‌های خطرناک عبور دهد. در جنگ اخیر مشاهده شد که برخی از این ارزیابی‌ها و سیاست‌ها اشتباه بوده و شاید حتی بتوان گفت که فرصت‌هایی وجود داشته که می‌شد از این جنگ هم بر حذر بود. در ادامه به برخی از سیاست‌های اشتباه حکمرانی در کشور اشاره می‌شود: سال‌ها، «امنیت» به عنوان نقطه قوت حکمرانی در کشور بر جسته و به مردم چنین القا شده است که اگر هم از مشکلات اقتصادی رنج می‌برند در عوض از امنیت بالایی بر خور دارند. فرونشاندن هواپیمای ریگی هنگام عبور از آسمان ایران و دستگیر کردنش به عنوان یکی از نشانه‌های امنیت مستحکم داخلی کشور مطرح بوده است. سوگمندها باید گفت با جنگ اخیر و ترور فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای کشور معلوم شد پایه‌های این امنیت پایدار و مستحکم سست شده است. بر نهادهای امنیتی فرض است که جلوی این حجم از نفوذ را بگیرند و نگذارند امنیتی که به قول بعضی‌ها از آب و نان بر مردم واجب‌تر است بیش از این خدشه ببیند.

بر خورد‌های سلیقه‌ای با فعالان مدنی و سیاسی در حوزه‌های مختلف طی سال‌های گذشته باعث شده تا این طیف از جامعه یا در مسائل کشور سکوت کنند، یا منتقد باشند یا بی‌اعتنا و نادلی پر از خون از کنار اتفاقات عبور نمایند. این در حالی بوده که دشمن در حال طراحی و سوءاستفاده از این مجاری برای روز به اصطلاح موعود خود برای ضربه به ارکان کشور و نظام بوده است. در این راستا برخی در داخل نیز خواسته یا ناخواسته در راستای منویات دشمن قدم بر می‌داشتند. بحث حجاب، بدحجابی و بی‌حجابی از جمله بحث‌های سال‌های اخیر این کشور بوده است. بحثی که دلسوزان خواستار بایگانی موضوع و افراطیون خواستار طرح و عملیاتی کردن آن در بستر جامعه بوده و هستند. لایحه مجلس و الزام دولت به اجرای آن آخرین پیگیری‌های افراطیون در مجلس بود که با شجاعت و شهامت پزشک‌های به‌عنوان رئیس جمهوری و بیان اینکه: «قانون حجاب را نمی‌توانم اجرا کنم چون برای مردم مشکل ایجاد می‌کند و من در مقابل مردم نخواهم ایستاد» آنان را ناکام گذاشت. در جنگ اخیر با رژیم صهیونیستی معلوم شد که اگر حاکمیت مقابل مردم نایستد قطعاً مردم در سرزنگاه بشتن خواهند ایستاد. جوان و نوجوانی که حاکمیت را پشت خود ببینند قطعاً می‌داند کجا باید پشت نظام‌اش بایستد.